**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب:**

[سب النبی (ص) 2](#_Toc427449994)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc427449995)

[صور مطرحه در این مقام 2](#_Toc427449996)

[روایتی در این باب 3](#_Toc427449997)

[ادله تقیه 3](#_Toc427449998)

[ادله نفی ضرر 3](#_Toc427449999)

[دلیل نفی حرج 4](#_Toc427450000)

[اقتضای قواعد 4](#_Toc427450001)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc427450002)

[عناوین ثانوی 5](#_Toc427450003)

[فرض احتمال در این باب 5](#_Toc427450004)

# سب النبی (ص)

# مرور بحث گذشته

یکی از اموری که در این باب باید بدان پرداخته شود، این است که آیا وجوب قتل النبی (ص) مشروط به عدم خوف یا تعرض مالی و عرضی است؟

مشهور یا قریب به‌اتفاق فقها در این زمینه قائل شده‌اند به اینکه این وجوب قتل مشروط است به عدم خوف قتل یا ضرر عرضی و ناموسی نسبت به خود و دیگران. لذا برخی احتمال خطر نسبت به دیگران نیز بدان اضافه کرده‌اند. همه این بحث‌ها نشان‌دهنده این است که در همین صور اگر اطمینان باشد، به‌طریق‌اولی دیگر جایز نیست.

## صور مطرحه در این مقام

بنابراین در اینجا می‌شود گفت به یک معنا شش صورت موجود است. جایی که قتل ساب النبی (ص) برای قاتل اطمینان یا احتمال قتل نسبت به خودش باشد. فرقی نمی‌کند یک عده بی‌جهت او را بکشند یا به محکمه کشیده شود و در محکمه نتواند اثبات حق کند و طبق قوانین محکمه کشته شود

صورت دوم این است که یقین دارد یا احتمال می‌دهد، اگر ساب النبی را در بیابان یا هر جای دیگری بکشد، ناموس او در معرض خطر می‌گیرد. صورت سوم این است که اطمینان یا اعتماد دارد که ضرر معتدبه مالی به او متوجه شود. اگر او را بکشد، خانه‌اش را خراب می‌کنند یا اموالش را از بین می‌برند یا حساب‌های مالی دارد، حساب‌هایش را به‌عنوان تروریست مصادره می‌کنند. همین سه احتمال نسبت به غیر هم وجود دارد.

 احتمال چهارم آنجایی می‌شود که یقین دارد یا احتمال می‌دهد که دیگری کشته می‌شود. صورت پنجم درجایی است که نه عرض یا ناموس بلکه حیثیت انسان مؤمن دیگری به خاطر این از بین می‌رود. و صورت ششم این است که اموال معتدبه را از فردی دیگر تلف می‌کنند.

## روایتی در این باب

ازجمله مؤیدات صوری که در اینجا ترسیم شد و حد جامع آن‌ها خوف بود می‌توان بدین روایات اشاره کرد.

## ادله تقیه

ادله تقیه در این زمینه می‌گوید که؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنِ ابْنِ أُذَینَةَ عَنْ إِسْمَاعِیلَ الْجُعْفِی وَ مَعْمَرِ بْنِ یحْیی بْنِ سَامٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ ع یقُولُ التَّقِیةُ فِی کلِّ شَی‌ءٍ یضْطَرُّ إِلَیهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ.»[[1]](#footnote-1)**

چنین تعبیری در روایت تقیه وجود دارد که هر جا که اجرای حکمی موجب ضرری به شخص می‌شود، او می‌تواند به خاطر تقیه این حکم را ترک کند که قدر متیقن این‌ها همان‌جایی است که قتل نفس است.

## ادله نفی ضرر

ازجمله ادله‌ای که در اینجا صادق است، دلیل نفی ضرر بوده که این حکم موجب ضرری به افراد باشد که مهم‌ترین بعد از ابعاد ضرر در اینجا قتل نفس است. از جهتی ادله وجوب حفظ نفس نیز در اینجا صادق است. باید توجه داشت که معنای عرض نیز وسیع است و اعم از آبروی خود شخص یا ناموس اوست.

## دلیل نفی حرج

دلیل دومی که می‌شود آورد، این است که در بعضی موارد ممکن است علاوه بر ضرر حرج باشد، یا اگر ضرر نیست حرج باشد. بین ضرر و حرج عموم خصوص من وجه است. گاهی اجتماع دارند، گاهی از هم جدا می‌شوند. بنابراین در بعضی موارد هم موجب حرج می‌شود و حکم از فرد سلب خواهد شد. در قبال دلیل تقیه نیز لازم است به این امر توجه شود که تقیه تنها در قضیه اهل سنت منحصر نمی‌شود و در قبال کفار و موارد دیگر نیز مصداق پیدا می‌کند.

### اقتضای قواعد

این سؤال باید در اینجا مطرح شود که؛ اگر ادله ذکرشده در این باب وجود نداشت و ما بودیم و قواعد، در این صورت حکم چگونه می‌شد؟

قبل از آن باید به‌حکم تزاحم در این باب پرداخت، در شریعت موارد متعددی از تزاحم وجود دارد، در اینجا نیز تزاحم برقرار است چراکه حکم در اینجا دایر است میان تلف شدن مال یا عرض و...در قبال فرد و اینکه ساب النبی کشته شود. در موارد تعارض حکم تساقط است اما در باب تزاحم حکم اهم و مهم خواهد بود. لذا با قطع‌نظر از ادله خوف، در اینجا تزاحم بین موارد بیان‌شده، شکل می‌گیرد.

### اتخاذ مبنا

در اینجا تقریباً اتفاق بر این است و عقل و ارتکاز این را می‌رساند که حفظ نفس یک انسان مؤمن مقدم است بر آن انسان که سب النبی می‌کند. البته کلیت این دلیل در مواردی قابل مناقشه است، اما در موارد متعددی صادق است. بنابراین این دلیل فی‌الجمله درست است. یعنی مواردی است که حفظ نفس یا عرض یا مال اهم است از قتل آن ساب نبی، اما همیشه این‌طور نیست.

حداقل این‌طور است که در صورت دوم و سوم می‌شود گفت که آن اهم است، یعنی باید ساب النبی کشته شود، به خاطر لطمه شدیدی که به حیثیت و هویت اسلامی مردم می‌زند.

#### عناوین ثانوی

در باب عناوین ثانوی نیز در این باب باید دقت لازم به عمل آید، چراکه متناسب با تغییر احوال، ازمنه و امکنه ممکن است حکم در اینجا متفاوت شود.

درهرحال اهم و مهم را فی‌الجمله قبول داریم، اما اینکه بالجمله همه‌جا اهم و مهم صادق باشد، این ادعا را نمی‌شود قبول کرد. پس در حقیقت در خیلی از موارد این‌گونه است که حفظ نفس یا عرض یا مال او نسبت به آن فرد ساب اهم است. پس اشکال اولی که در اینجاست راجع به اطلاق این حکم بود که تشریح شد.

#### فرض احتمال در این باب

اشکال دومی که به این بحث متوجه می‌شود، این است که در اینجا دو حالت وجود دارد. گاهی اطمینان دارد به اینکه کشته می‌شود یا عرضش یا مالش می‌رود و گاهی احتمال می‌دهد. این نیز باید موردتوجه قرار گیرد که آنجایی که اطمینان دارد، طبعاً از باب تزاحم می‌شود. حفظ نفس و عرض و مال نسبت به اینکه او کشته نشود، اهم است. اما اگر احتمال بدهد که عرضش را می‌برند یا مالش را می‌برند، بازهم این مقدم بر آن‌طرف است.

البته این موردبحث است که آیا درزمینه وجود احتمال در تزاحم باز اهم همان بود که اکنون بیان شد یا می‌تواند تغییر پیدا کند؟ مثلاً در نجات‌غریق اگر احتمال می‌دهد که می‌تواند او را نجات دهد ولی دست او شکسته می‌شود، در اینجا نجات او اهم نخواهد بود.

1. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 2، ص: 220 [↑](#footnote-ref-1)